

نفس و سر

اثر: اکرم سلیمانیان

سلیمانیان اکرم
 ازل در آینه ابد / اثری از: اکرم سلیمانیان... - مشهد: کنکاش دانش،
 ۱۳۸۴.
 ISBN: 964-95659-6-5
 ۱۳۶ ص: فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.
 ۱. نشر فارسی... - قرن ۱۴. ۲. شعر فارسی... - قرن ۱۴. الف، عنوان،
 ۴ الف ۹۵۶۲ ل ۸۰۹۸ / PIR الف ۹۱۶۳ ۸۶۲ / ۸ فا ۸
 ۱۳۸۳ ۱۳۸۴
 کتابخانه ملی ایران ۴۸۷۰-۸۴



ازل در آینه ابد

اثری از: اکرم سلیمانیان

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۳

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

طرح جلد و سرفصل‌ها: از مؤلف، اجرا آوای سیمرغ-نیشابور
 حروفچینی و صفحه‌آرایی: ثمانه حسین آبادی، محمد حصاری

چاپ: چاپخانه ژیان

ناظر چاپ: محمود بکانیان

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

ISBN: 964-95659-6-5

شابک: ۹۶۴-۹۵۶۵۹۶-۵

آدرس ناشر: مشهد، احمدآباد، سی‌متری اول، رضا ۱۶، پلاک ۵۲

۰۹۱۵۵۱۱۳۴۴۰۵ - ۰۹۱۵۵۱۱۹۲۱

شرح پشت جلد: اشاره به بحث کثرت در وحدت

به یاد پدر

دور گردون را ز موج عشق دان
گر نبودی عشق بفسردی جهان
روح کی گشتی فدای آن دمی
کز نسیمش حامله شد مریمی
ذره ذره عاشقان آن جمال
راه پویان در علو همچون نهال
سبحه لله هست اشتابشان
تنقیه تن می کند از بهر جان

نزع هستی در بین آدمها،
نزع سادگی و پیچیدگی است:
سرگردانی در وسعتی محو در محو

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
فصل اول : تجزیه ذهنی معنا	
۱۱	تجزیه ذهنی معنا
۱۵	چشمه علم
فصل دوم : روح هستی	
۲۱	روح هستی
۲۲	روح خاک
۲۴	موج به موج ، دیوانگی
۲۶	تجرد سیال
۲۸	فریاد خلاء
۳۰	جریان سکوت
۳۲	آرزو
۳۳	وقار وجود
۳۶	حقیقت پنهان
۳۷	هبوط

۳۸ ----- رد پای زمان

فصل سوم: وحدت در فکر

۴۳ ----- ارتباط روح و خالق

۴۹ ----- بی شرح و حالی عشق

۵۱ ----- توحید، مفهومی در وجود

۵۳ ----- هیچ

۵۵ ----- نمودگرایی: جلوه‌های جاودانه

۵۷ ----- ماهیت تفکر

۵۸ ----- چرخه تضاد

۵۹ ----- قربت چه غریب

۶۳ ----- سادگی

۶۴ ----- چرخه تضاد

۶۶ ----- تصاویر اثبات

۶۸ ----- سایبان زندگی

۶۹ ----- لحظه و وقوع

۷۳ ----- لبخندی در سکوت

۷۵ ----- لحظه و نور

فصل چهارم: رجعت

تعریف ----- ۸۱

رجعت و مرگ ----- ۸۳

فصل پنجم: رابطه وحدت فکر و کیفیت ایمان

رابطه وحدت فکر و کیفیت ایمان ----- ۸۷

تا ایمان ----- ۹۰

تولد هیچ ----- ۹۰

قرینه گی وقایع و نمادها در وادی اندیشه و ایمان ----- ۹۲

هست و نیست ----- ۹۵

نگاه ازل ----- ۹۷

فروغ مستور ----- ۹۸

لحظه ها ، مفاهیم ، توحید ----- ۹۹

زنگها صدا خواهند کرد ----- ۱۰۰

آینه لحظه ها ----- ۱۰۳

یگانگی و هنر ----- ۱۰۴

نقطه اشتراک عقل و عشق ----- ۱۰۸

اتصال ----- ۱۱۰

- جلال و جمال ، اصالت و نماد ۱۱۱
- عوامل رشد و آیه‌ها و نشانه‌ها ۱۱۴
- بی شمار بودن ۱۱۸
- ایمان و فکر ۱۲۰
- سکوت زندگی ۱۲۰
- خلق در آینه آفرینش ۱۲۱

پیشگفتار

: کلام، دفتری است .

- به حجم و درازا ؟!

: فاصله و خطوط را می‌نوردد تا جان

- و رهنورد...؟

: آنسو تر از آنسو ! آنجا که مرزها را حدودی است بی پایان

- بی جهتی ؟!

: آری ، گم‌شدگی در بیکرانگی

- در چه گوش و با چه چشم ؟!

: کلام ، خود خواهد روئید و خود ، خواهد گریخت !

- در ابدیت ، به ابدیت ؟

: چنین است ، فرجام کلام در خاک !

- کلام ، مخلوق که ؟!

: از سمت اطلاق به سوی مطلق !

- قداستی است پس کلام ...

: کلام، پیغامبر تقدس است، پیام پیامبر (مطلق)

مقدمه

بینالود!

جایگاه ابرها و سایه‌ها و نور!

... آدمها، ای بینالود

می‌توانند بسازند از کاهی یک کوه!

کوهها در اذهان

از آنچه که نفهمیده‌اند!

دامن دامن، شوکت و فر نابجا

دیگر ریشه‌های آدمی در خاک نیست، آه!

چنگ استیصال آنها بر هوا

کو خاک، کو آب، کو ...؟

چه شده است انسان را

که چنین حیران کوههاست؟

کوهایی در برون

و دیگر در درون

تو خوب می‌دانی که اگر عشق

عرضه شود بر قلبی

می‌تواند بار کشید

و آن عشق،

جریانهای محبت را

در وجود خواهد راند گرم

و نخواهد پاشید از هم

... تو،

چشم بیدار دل هستی

به نظاره انسان باشی ...

مقدمه، همیشه مقدمه است! مقدمه‌ای برای گفتن گفتارها و شنیدن شنیدارها تا که گفتن، چه باشد و شنیدن چه؟! از خلال نوشتنهای پیشین، این کتاب سربر آورد و با خود چه‌ها که به ارمغان نیاورد. مرحله به مرحله با دل و ذهنم جوشید و چون شعری طویل از زاویه زاویه وجودم تراوید و در امتداد نفسها و آرمانها و لحظه‌هایم زیست. با من آمد هر جا که رفتم، گر چه که گاهی در گریز، ولی باز ملاقاتی دگر باره بود و هم نفسی تازه‌ای! انسانهای دیگری نیز در جای جای این سناریو ایفای نقش کردند و محو شدند و آنچه ماند باز کتاب بود ... چگونگی شکل‌گیری این اثر، خود کتابی مجزا است که شاید روزی درجایی دیگر یافتنش.

ما آدمها، مرحله به مرحله می‌رویم و مرحله‌ها از ماست که زاده می‌شوند. در این مورد، بحثی به نام چرخه تضاد را در جاهای

مختلف کتاب آورده‌ام و اکنون که این سطور نگاشته می‌شوند احساس می‌کنم در درون این چرخه‌ها و همراه آنها به سیر خویش می‌روم. نام این را می‌شود گذاشت: زندگی در لحظه‌ها. و "لحظه" نیز اصطلاح دیگری است که در کنار تضادها و تشابهات مسیر زندگی انسان شکل می‌گیرد و معنا می‌شود. همیشه از خودم می‌پرسیدم، چرا در اغلب نوشته‌هایم به "لحظه" اشاره کرده‌ام؟ و خلق این اثر قدم به قدم و بارها و بارها جواب مرا به این سؤال داد و بارها نشاط جوشیدنم بخشید. شاید این کتاب، یک پاسخ کلی است به یک سؤال کلی، چرا که در جای جای مباحث، همپای حضور لحظه و تضاد، تعبیر وحدت را نیز چون یک رد پا خواهید یافت و همه صحبتها همچون دالانهایی تو در تو، به یکدیگر و به کانالهای بزرگتر راه دارند و معنی "بی‌نهایت" و "معنا" نیز همین است چرا که در وادی اندیشه گام برداشته‌ایم.

ضمن نوشتارهای نثر کتاب، چند نمونه از اشعار ساده و... خود را به تناسب موضوع آورده و در بیان ارتباط شان با متن به تفسیر آنها نیز پرداخته‌ام.

شعری که در ابتدای مقدمه آورده‌ام قسمتی از گفتگویم با بینالود، که هر روز همچون تاجی، دگرگون پیرایه‌ای بر فراز شهر از خود می‌نماید، می‌باشد.

هر چیز که به دل و روح آدمی که ودیعت هستی است،
 تحمیل شود چون کوهی برگرده تفکرش سنگینی خواهد کرد.
 می‌اندیشم که عصر حاضر، عصر تحمیل است. از هر جنبه‌اش که
 بنگری، انسان را می‌بینی که با وجود کشیدن بار سنگین امانت، از
 هر طرف در محاصره انواع مختلف جبرهای آشکار و پنهان و
 تحمیلی است. آموزش تحمیل می‌شود، پرورش نیز و گاه بار
 فکری دیگران بر دوش آدمی و انواع توهمها و خشونت‌های زائیده
 اذهان دیگران و... چه انسانها که قربانی هر لحظه این مفهوم
 نیستند، جسمی و روحی، دیگر برای آنها که به جای اندیشه در
 توهم می‌زیند چه فرقی می‌کند؟ زمان باید سرعتش بیشتر شود
 همانطور که دگمه‌ها و اتصالها این را می‌گویند. پل زمان بایستی
 برگرده پیکرهای نحیف و یابی جان جسم و روح انسان معماری
 شود تا ناکجا روها را به ناکجا‌های تقلیل و استیصال رهنمون شود.
 فریبا و بی‌صدافتی‌ها و جنجالها و بی‌حاصلی‌ها، همه و همه،
 جزو ذات این هستی کاذب، هر روز نمود بیشتری یافته‌اند. آزادی
 را باید ترسید، التماس کرد و برای بدست آوردنش هستی خویش
 را تقدیم نمود! محو هستی و تخریب آزادی از درون شروع
 می‌شود، توسط دست‌های نامرئی افکار و انتخابها و سلیقه‌های
 برونی و سپس نوبت به سلب آزادی از سوی چنگالهای باز و

آشکار و جنایت پیشه سیاست گذارهای نفاق و بیرحمی می رسد.
از پرنده روح آدمی چه مانده است امروز جز صدای زنجیر
از پره‌های به زمین افتاده‌اش؟
آنجا که آدمی می تواند بگوید :

من نقطه فرضیه را می گسترم
و از آن
دایره امکان می آفرینم

فردیت انسان همچون خسی، در سیل حرکت اجتماع فرو
می غلطد و به کناره‌ها پس زده می شود. صدای خدا از حلقوم
آدمی بر نمی آید و برق تجلی اش در نگاه عشاقش، نگاهی را
جذب نمی کند. همه در سرعت اند نه به صورتی ماشینی و مکانیکی
بل به شکلی تموجی و انتزاعی و ذهنی. این همه پراکندگی افکار
ره به کدام مقصد مشترک دارد که چنین به قدمها سرعت رفتن
بخشیده؟ آدمی به کجا می رود و زیستش را در کجا می جوید؟!
چه حرفها که اگر مجال گفتن می یافتند و چه گوشها که اگر
مجال شنیدن، آنوقت چه می شد! لحظه‌ها شاد می شدند و
می رقصيدند. تغییر، جان می گرفت و زندگی شروع می شد.

آزادی که نیست، تحمیل هم هست و آدمی در چنبره افکار گریزناپذیر، اسیر... و این است که رنج از پی رنج و نقاب از پس نقاب. اینها درونیات انسانی است که زحمت اجتماع به جان خریده و هر بار شلاق سرعت بر گرده اش نواخته می شود. آدمی نمی ایستد آدمی تا خویش ... دیگران نادانی می ورزند و تو تاوان پس می دهی. تو، اگر که لحظه ها را درک کنی. و چه تحمیلی گرانبارتر از این؟
 بشنوید، گفتگوی انسان را با خود:

: نیک، نیک است، بی اثبات.

- پس سخن، از چه؟!

: از زبان و وهم و پندار!

- می گویند و می پندارند؟

: می دوزند و می پوشند!

- چه؟

: لباسی بر تن بداهت معنا، وهم نیز پرده دل

- دل، نیک است؟

: همیشه

- به فکر نیکی است؟

: هست و نیست!

- یعنی ...؟

: ذات دل ، هست نیکی ست پس نه در اندیشه نیک !

- و معنا کنندگان؟!

: تزامم دلها و اندیشه ها به راهی که باید

- از چه زمان؟

: از شروع آموختن نیک!

امید که مطالعه این کتاب با وجود ثقیل به نظر رسیدنش در
برخی متن ها، بتواند اندک مایه ای در جهت پرواز روح خواننده
عزیز این سطور باشد و او را به لطافت همراهی اندیشه و دل
راهنما باشد.

از همین جا بر آنان که آموزش را با گفتار عملی خویش به من
آموختند درود می فرستم و بر همه آن بزرگواران ارادت عمیق
قلبی ام را نثار می کنم.

جویای لحظه ها - اکرم سلیمانان

آذرماه ۱۳۸۳